

نگاهی به پیامدهای کاهش شاخص های همبستگی و شادی اجتماعی

وقتی کسی مواظب دیگری نیست!

رضافرخی
روزنامه نگار

شادی اجتماعی یکی از جمله مقولاتی است که همیشه مورد توجه آسیب شناسان بحران های اجتماعی قرار داشته است. به باور مجموعه پژوهش های روانشناسی و جامعه شناسی، موضوع شادی اجتماعی رابطه معکوس با جرایم اجتماعی دارد. به این ترتیب که هر چه شادی اجتماعی در بین شهروندان بیشتر شود و آنها با آینده ای امیدوارانه تر و فضایی نزدیک تر به یکدیگر روبه رو باشند، جرایم اجتماعی کاهش می یابد.

در سوی مقابل جامعه ای که از شادایی اجتماعی کمتری برخوردار است بیشتر به سمت مرتکب شدن جرم اجتماعی سوق پیدا می کند. در همین زمینه باید توجه داشت که کارشناسان نسبت به کاهش شاخص های شادی اجتماعی در جامعه ایرانی در چندین سال گذشته هشدارهای بیپای می دهند.

■ **از سرنوشت مشترک تا اهمیت یک ادراک**
بر همین اساس یکی از مسائلی که می تواند در رشد شادی اجتماعی اهمیت ویژه داشته باشد میزان حمایت عمومی شهروندان از یکدیگر است؛ حمایتی که خود را در امور تاز روزمره شهروندان و بویژه هنگام بروز مشکلات نشان می دهد. به طور مشخص حمایت عمومی را می توان در چند نماد تفکیک کرد؛ نمادهایی که با سنجش میزان برجستگی آنها در جامعه قطعاً فضای کلی وضعیت شادی اجتماعی بودن سرنوشت شهروندان برای یکدیگر، دوم میزان تلاش شهروندان برای کمک به یکدیگر در هنگام بروز مشکلات آنی و سوم میزان ادراک شهروندان از به هم پیوسته بودن سرنوشت عمومی.

■ **سرنوشت تو برای من مهم نیست**

با نگاهی به این روزهای جامعه ایران می توان متوجه شد که در همه این شاخص ها با مشکلات جدی روبه رو هستیم. در موضوع اول در چند سال اخیر همه کارشناسان به اتفاق بر این مسأله تأکید دارند که جامعه ایرانی دچار نوعی گسست در سرنوشت شده است، یعنی بسیاری از شهروندان نسبت به آینده عموم جامعه بی تفاوت هستند. نمونه بارز این مسأله را می توان در به هدر دادن انرژی و آب از سرنوشت شهروندان دید. مسأله ای که در جوامع توسعه یافته در راستای ساخت آینده بهتر مورد توجه نسل امروز این جوامع است. بر همین اساس می توان گفت وقتی سرنوشت اجتماعی برای شهروندان جامعه از اهمیتی چندانی برخوردار نباشد آنها به سمت نوعی تفکر روزمره گرایش پیدا می کنند که این مسأله یکی از عوامل افسردگی اجتماعی است. به باور کارشناسان روزمرگی رفتار اجتماعی گام اول مکانیکی

شدن جامعه و دور شدن جامعه از وضعیتي خواهد بود که در آن تلاش برای ایجاد وفای به چشم می خورد. به این ترتیب اعضای جامعه تنها در آن به این دلیل زیست دارند که نیازهای خود را برطرف ساززند. در چنین فضایی ضرب المثل معروف «کلاه خودت سفت بچسب، باد نبره» حرف اول و آخر را می زند.

■ **نمایش مشکلات دیگری باتم تنهایی**

نماد دومی که باید به آن توجه کرد کاهش تمایل شهروندان به کمک به یکدیگر در هنگام مشکلات و بحران های عمومی است. این مسأله نیاز به اشاره ندارد که در چند سال اخیر فیلم گرفتن به جای کمک در لحظات بحرانی به یکی از عادات منفی شهروندی در جامعه ایران مبدل شده است! موضوعی که از سوی کارشناسان نشانه آشکار کاهش همکاری شهروندی برای مواظبت از همدیگر در عموم جامعه محسوب می شود. همین مسأله تبعات روانی هم برای بسیاری از شهروندان به دنبال داشته است. آنچنان که شهروندان به این مسأله باور پیدا کردند که در زمان به وجود آمدن بحران و مشکل، کسی از عموم جامعه به آنها کمک نخواهد کرد. این وضعیت سبب ایجاد حس تنهایی در بین شهروندان و درکنج عزالت خزیدن آنها شده است و قطعاً شکل گیری این فرآیند منفی در روحیه عمومی بسیار تأثیرگذار است. چرا که هر شهروندی با وجود چنین فضایی هر روز با یک نوع احساس تنهایی گام در خیابان ها می گذارد و دائماً این مسأله را با خود تکرار می کند که باید در مواظبت خود حد اعلاي وسواس اجتماعی را نشان دهد چرا که کسی به او در زمان بحران کمک نخواهد کرد. این در حالی است که در بسیاری جوامع توسعه یافته و به طورمثال ممالک های یک جامعه سالم، شهروندان با حس کمک به

“

■ **درکی که نیست، زنجیره کار خودش را می کند**

نمادسومی که در بالا به آن اشاره شد موضوع ادراک شهروندان از سرنوشت عمومی است. به این معنی که شهروندان چه توصیفی از تأثیر رفتار خود در سرنوشت عمومی دارند. درباره این موضوع باید نگاهی به این مسأله داشت که در چند وقت اخیر تجمل گرایی و به رخ کشیدن دارایی های مالی به یک موضوع اصلی در فضای مجازی مبدل شده است. این مسأله حتی در بین حساس ترین بخش های جامعه همچون سیاستمداران و سلبریتی ها دیده می شود. به این معنی که حتی آنها هم نسبت به تبعات نمایش عریان تجمع گرایی در روحیه دیگر شهروندان بی تفاوت هستند. قشری که طبیعتاً باید شاخص هایش روانی مسأله نسبت به دیگر اقشار حساس تر باشد درک درستی از تأثیر زنجیره وار در جامعه ندارد. به عقیده کارشناسان یکی از پیش ناهای یک جامعه یا نشیاط دقیقاً همین مسأله است که اقشار فریخته یا برجسته آن به این درک از سرنوشت اجتماعی دست یابند، درکی که بیانگر یک تصویر جمعی از کلیت افراد یک جامعه است. وقتی ادراک شهروندان از سرنوشت جمعی به این برداشد که هر گونه موج روانی منفی و انرژی منفی در جامعه می تواند روی همه تأثیر گذار آنگاه همه به این فکر می کنند که چگونه باید این اوج منفی را اصلاح کنند. به عنوان نمونه از نمایش هایی که قشر پایین جامعه را آزار می دهد خودداری می کند. یا اینکه این را می پذیرد که با دروغ گفتن به یکدیگر یا فریب هم در موضوعات مختلف به دلیل اتصال

“

یکدیگر یا اینکه حمایت می شوند قدم در خیابان های شهر می گذارند. با مقایسه این وضعیت و محسوس بودن آن می توان تفاوت جدی و محسوس را دریافت. در جامعه اول شهروندان هم اجتماعان یا بهترین همشهری های خود را از جنس خود نمی دانند و دائماً سعی می کنند که به یکدیگر نزدیک نشوند. اما در وضعیت دوم شهروندان به همدیگر به چشم یک همراه و دوست می نگرند که در صورت بروز هرمشکلی به یاری یکدیگر می شتابند و با این شرایط شهروندان جامعه اول هر روز با مشکلات

روانی بیشتری که ناشی از حس بی اعتمادی است روبه رومی شوند که در نهایت افسردگی فراگیر اجتماعی را در پی دارد.

■ **فرزندان ایرانی برخلاف بسیاری از کشورها از همان دوران حضور در مقطع دبستان از سوی والدین دعوت به خودخواهی و عدم کمک به همکلاسی می شوند و به نوعی از سوی خانواده این مسأله به آنها تلقین می شود که کمک**

به دیگران برایش دردرس ایجاد می کند، پس بهتر است از این مسأله دوری کند. وقتی چنین موضوعی از کودکی در ذهن کودک ایرانی بتدریج نهادینه می شود دیگر نمی توان انتظار داشت که او در جوانی عزم جدی برای کمک به دیگران در هنگام بروز مشکلات و بحران ها داشته باشد

فرزندان ایرانی برخلاف بسیاری از کشورها از همان دوران حضور در مقطع دبستان از سوی والدین دعوت به خودخواهی و عدم کمک به همکلاسی می شوند و به نوعی از سوی خانواده این مسأله به آنها تلقین می شود که کمک به دیگران برایش دردرس ایجاد می کند، پس بهتر است از این مسأله دوری کند. وقتی چنین موضوعی از کودکی در ذهن کودک ایرانی بتدریج نهادینه می شود دیگر نمی توان انتظار داشت که او در جوانی عزم جدی برای کمک به دیگران در هنگام بروز مشکلات و بحران ها داشته باشد

مسأله را به فرزندان خود گوشزد می کنند که همیشه باید سرگرم زندگی خودش باشد تا بتواند به اصطلاح آنها گلبمش را از آب بیرون بکشد. فرزندان ایرانی برخلاف بسیاری از کشورها از همان دوران حضور در مقطع دبستان از سوی والدین دعوت به خودخواهی و عدم کمک به همکلاسی می شوند و به نوعی از سوی خانواده این مسأله به آنها تلقین می شود که کمک به دیگران برایش دردرس ایجاد می کند، پس بهتر است از این مسأله دوری کند. وقتی چنین موضوعی از کودکی در ذهن کودک ایرانی بتدریج نهادینه می شود دیگر نمی توان انتظار داشت که او در جوانی عزم جدی برای کمک به دیگران در هنگام بروز مشکلات و بحران ها داشته باشد.

■ **این محورهای خطرناک**
کارشناسان دراین زمینه توصیف های گوناگونی از آموزش کودکان در خانواده های ایران بیان می کنند که مجموع آنها را می توان در چند موضوع دسته بندی کرد. اول اینکه از همان بچگی این مسأله به فرزندانشان آموزش می دهد که تا می تواند

باید توجه داشت که وقتی بخواهیم به ریشه های مختلف این موضوع مراجعه کنیم باید به درون خانواده ایرانی رجوع کرد. جایی که یک پدر و مادر همیشه از دوران کودکی این



پای درد دل خانواده های بیماران بستری در محک که می نشیند خوب می فهمی که نه تنها هیچ یک از آنها آرزوی خواب رفتن ساعت و ایستادن دقیق را ندارند بلکه با نبض ساعت منتظر روزهای روشن سلامتی هستند و این همه امیدواری را درمیان خیرین و نیکوکاران هستند. سخت نیست از خدمات حمایتی و درمانی مادران دلشکسته بفهمی که محک تکه ای از بهشت خاسته که انگار فرشتگان با وسواس آن را از بهشت جدا کرده روی زمین نهاده اند

فرشتگان با وسواس آن را از بهشت جدا کرده روی زمین نهاده اند و از خودگذشتگی را همراه دارند. حدود ۱۸ هزار نفر از این بیماران نیز در مرحله درمان قرار گرفته اند که آماري قابل توجه است. آنچه در کنار تلاش متخصصان این مرکز

“



عکس فضای مجازی



به کودکان تبعات جدی برای کلیت جامعه دارد.

۱- همان کودکی که امروز تمایلی به کمک ندارد، دیگر در آینده نمی تواند در بزنگاه ها انتظار کمک به خود را از سوی افراد دیگر کم رنگ کند.

۲- چنین جامعه ای قطعاً از سطح پایین وفای عمومی رنج خواهد برد. چرا که این نسل برای در کنار هم بودن تربیت نشده است.

۳- حس هموطنی، همشهری، شهروندی بتدریج در میان چنین شهروندانی از بین خواهد رفت و این مسأله یعنی زیست کنار هم با نمداهای پراز غریبگی با یکدیگر و سرشار از بی تفاوتی هایی که به تک تک افراد جامعه لطمه می زند. در مجموع به نظر می رسد که جامعه ایرانی این روزها برای باز یافتن نشاط خود در کنار حل مسائل اقتصادی و معیشتی نیاز به یک بازتعریف از حس هموع دوستی، کمک به یکدیگر و در معنای بهتر حمایت از همدیگر را دارد؛ حسی که این روزها به شکل چشمگیری در جامعه ایرانی کاهش یافته است و برای همین هیچ کس احساس شادی از میان جمع دیگران

حس ممنوع دوستی، کمک به یکدیگر و در معنای بهتر حمایت از همدیگر را دارد؛ حسی که این روزها به شکل چشمگیری در جامعه ایرانی کاهش یافته است و برای همین هیچ کس احساس شادی از میان جمع دیگران بودن نمی کند. آدم ها نمی توانند از طریق ارتباط با یکدیگر به هم انرژی مثبت منتقل کنند و این دقیقاً به دلیل آن حس دوری و غریبگی است؛ موضوعی که هر روز بیش از گذشته تبعاتش را به کل جامعه اعم از فقیر ایرانی نشان می دهد. آن وقت است که دیگر دیدر شده و نمی توان چنین افرادی را که در مجاورت هم به جبر روزگار قرار گرفته اند یک جامعه نامید و به این ترتیب باید فکری برای درمان این بیماری بزرگ کرد که می تواند به یک آلایمر اجتماعی ابدی تبدیل شود؛ آلایمری که در آن افراد جامعه همدیگر را فراموش می کنند.

حمایت های روحی و خدمات مشاوره و روانکاو برای اعضای خانواده بیمار تلاش می کند آنها را از اندوه بن بیست نجات داده به زندگی طبیعی بازگرداند. پرداخت حدود ۹۵ درصد هزینه های بیماری و حتی در برخی موارد همه هزینه ها، بسته های حمایتی تغذیه ای که برای حفظ کرامت انسانی استفاده کننده ها هیچ نشانی از محک به همراه ندارد، اقامتگاه ها و پرداخت هزینه ایاب و ذهاب بیماران و خانواده هایشان و حتی حمایت تحصیلی از بهبودیافتگان تا مقطع لیسانس همگی امکاناتی است که محک با حمایت نیکوکاران در اختیار بیماران و خانواده هایشان قرار می دهد.

اکرم مادر احسان از کمیته والدین نیز می گوید همان مادرانی که فرزندانشان را از دست داده اند یا بهبودی شان را جشن گرفته اند. این زنان از جنس آینه اند، آنقدر خوبند که سختت می شود چرا که تلاش می کنند تا بی نیایی دل مادرانی را که بتازگی

قدم در محک گذاشته اند، کاهش دهند. او از سلبریتی هایی می گوید که با حضور در محک توانسته اند لیخند را بر لب کودکان خسته از بیماری بنشانند. محک اما با آرزوی ریشه کن شدن سرطان، تا آخر خط پرخشگری و حتی افسردگی برای کودک به همراه دارد و این عوارض سخت تنها با همراهی دواطلبان ارتباط با کودک، بازی درمانی و هنر درمانی بهبود می یابد.

در این میان اما بسیاریند خانواده هایی که به دلیل بروز بیماری و مشکلات ناشی از آن در آستانه فروپاشی قرار می گیرند. پردانی که بیکار می شوند و مادرانی که خسته و خواهر برادری که آرزو می کنند بیمار باشند تا در معرض توجه والدین قرار گیرند. محک در چنین مواقعی با کودکان تبعات جدی برای کلیت جامعه دارد.

پدر بیمار

مدیریت مسنونان، مددکاران و روانشناسان فراهم شده است. بر کسی پوشیده نیست که شیمی درمانی به عنوان یکی از راه های درمانی عوارضی همچون ریزش مو و واکنش هایی مانند خشم و عصبانیت، پرخشگری و حتی افسردگی برای کودک به همراه دارد و این عوارض سخت تنها با همراهی دواطلبان ارتباط با کودک، بازی درمانی و هنر درمانی بهبود می یابد.

در این میان اما بسیاریند خانواده هایی که به دلیل بروز بیماری و مشکلات ناشی از آن در آستانه فروپاشی قرار می گیرند. پردانی که بیکار می شوند و مادرانی که خسته و خواهر برادری که آرزو می کنند بیمار باشند تا در معرض توجه والدین قرار گیرند. محک در چنین مواقعی با کودکان تبعات جدی برای کلیت جامعه دارد.